

## کارکردهای اخلاقی مرگ آگاهی در زندگی معنادار، از دیدگاه علامه جعفری

زهرا آبیاری\*، فاطمه سادات حسینی حجازی\*\*، زهرا شیریان\*\*\*

### چکیده

مرگ آگاهی و حیات از جمله دوگانه‌هایی است که همیشه برای بشر، دغدغه بوده است؛ به نحوی که در طول تاریخ، حل معمای مرگ و ارتباط آن با حیات، از بزرگ‌ترین آرزوهای انسان محسوب می‌شود. امروزه نیز با رواج پوچی و بی‌هدفی‌هایی که گریبان گیر انسان معاصر شده، پرداختن به مرگ و نقش آن در زندگی ضرورت دوچندان یافته است. نظر به اهمیت این امر، در این مقاله با روش توصیفی تحلیلی، تلاش شده است تا مرگ آگاهی و کارکرد اخلاقی آن بر حیات معنادار انسان از دیدگاه علامه جعفری، به عنوان متفکری که حیات معنادار دغدغه وی بوده، بررسی شود. از نظر علامه تفسیر حیات معقول در گرو تفسیر صحیح مرگ است. مرگ آگاهی که تفسیر «انا لله و انا الیه راجعون» است، با تصعید یافتگی، کنترل اخلاقی، افزایش کیفیت زندگی دنیوی و تراکم اخلاقی آثاری چون: کوتاهی آرزوها، ساده زیستی و عمل‌گرایی همراه با پرهیزگاری در دنیا، انبساط و آرامش

\* دکتری دین‌پژوهی، مدرس حوزه و دانشگاه.

abyar.z114@gmail.com

\*\* طلبه سطح سه مؤسسه آموزش عالی مجتهده امین.

hejazifasa246@gmail.com

\*\*\* طلبه سطح سه مؤسسه آموزش عالی مجتهده امین.

Zahra.sh133@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۶/۰۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۰۴



روحي نسبت به مرگ، در همين دنيا و برخورداري از زندگي و حيات دنيوي متعالي نسبت به ديگران را در حيات معنادار و معقول به دنبال دارد.

## کلیدواژه‌ها

علامه جعفری، مرگ آگاهی، زندگي، حيات معنادار، کارکرد اخلاقي.

### ۱. طرح مسأله

مرگ بدیهی ترین امر غایی است که در تجربه درونی فرد نقش بااهمیتی ایفا می کند. یکی از مهم ترین تکالیفی که بر سر راه رشد قرار گرفته، رویارویی با وحشت نابودی است به نحوی که می توان گفت مرگ یک تعارض درونی عمده میان آگاهی از مرگ اجتناب ناپذیر و آرزوی هم زمان تداوم یافتن زندگي وجود دارد. به عبارتی؛ توجه به مرگ و اندیشیدن درباره آن که می توان از آن به عنوان «مرگ آگاهی» یاد کرد، در ابعاد حيات انسانی چنان تأثیر گذار است که موضع گیری های متفاوتی را از سوی اندیشمندان غربی (کواری، ۱۳۷۶: ص ۱۳۳؛ کالینز، ۱۳۸۴: ص ۶۶) و اندیشمندان اسلامی (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۲: ۲۹۰) در این زمینه در برداشتن است. منظور از مرگ آگاهی، حس کردن مرگ از نزدیک و توجه دائمی بدان و با تمام وجود آن را چنان حس کردن که گویی با انسان فاصله چندانی ندارد. اسلام بر یاد و اندیشه مرگ، فراوان تأکید می کند و این امر در میان علمای اخلاق نیز مورد توجه بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۵: ص ۳۱۳-۱۳۴) و برخی نیز به اهمیت مرگ آگاهی در اندیشه اسلامی نگاهی مضاعف داشته (شیروانی، ۱۳۹۲: ص ۲۵) و به نوعی کارکردهای آن را در زندگي معنادار (مظفری ورسی، ۱۳۹۲: ص ۴۸) تبیین کرده اند. آنچه در این مقاله مورد توجه است پرداختن به این پرسش است که



مرگ آگاهی چه کارکردهایی در زندگی دارد و مهم‌تر از همه، از نظر اخلاقی چه تأثیری بر زندگی معنادار و یا به عبارتی حیات معقول دارد؟ شاید بتوان گفت که تفکر درباره مرگ در گذشته بیش از امروز ذهن انسان را به خود مشغول داشته بود؛ اما امروزه پرداختن به زندگی مادی و رواج تفکر مادی‌گرائی که در پی حذف دین و معنویت برای انسان مدرن رخ نمود، توجه به مرگ را برای انسان جدید کمرنگ نموده است. این کمرنگی تا بدانجاست که بدبینی و پوچ‌گرایی یکی از دردهای بی‌درمان انسان معاصر است (جعفری، ۱۳۷۸: ص ۱۳).

انسان معاصر هرچند تلاش داشته تا با نپرداختن به مرگ آگاهی تا حدودی آن را برای خود حل کند؛ اما این امر چیزی جز پاک کردن صورت مسئله نیست. مرگ ریشه در فطرت انسان دارد، از این رو اگرچه ممکن است با عدم توجه بدان، کم‌فروغ شود؛ ولی این دردمندی هرگز از بین نخواهد رفت. علاوه بر این، چون مرگ نقش بی‌بدیلی در حیات دنیوی و اخروی انسان بازی می‌کند؛ شایسته است تا با توجه روزمره بدان و عدم غفلت، زندگی ارزشمند همراه با سعادت اخروی برای خود رقم زند. علاوه بر این، هرچند مرگ «رسمی‌ترین و قانونی‌ترین دعوتی است که در عرصه هستی به عمل آمده» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸: ص ۲۹۰) ولی این پدیده، امری مجهول است که یکی از عوامل مجهول بودن آن نیز ابهامات موجود در حیات است به عبارتی «مجهول بودن حقیقت زندگی است که موجب تاریکی مرگ شده است» (جعفری، ۱۳۵۵-۱۳۴۹، ج ۸: ص ۳۹۲) از این رو؛ پیوند وثیقی میان حقیقت زندگی و مرگ وجود دارد. زندگی ارزشمند همراه با سعادت اخروی، چیزی است که در زبان دین از آن به «حیات طیبه» و در اندیشه بزرگانی چون علامه جعفری، تحت عنوان «حیات معقول» (جعفری، ۱۳۸۷: ص ۵۹) و گاه «حیات ایده آل» (جعفری، ۱۳۷۹: ص ۱۰) و به تعبیر دیگری «حیات معنادار» یاد می‌شود.



شاید یکی از عواملی که در طول تاریخ سبب شده است بشر به معنای زندگی بپردازد، سؤال از وجود پدیده‌های دوگانه‌ای چون مرگ و زندگی است. پرسش از معنای زندگی با این سؤالات آغاز می‌شود که آیا زندگی ارزش زیستن دارد؟ چرا باید زندگی کرد؟ هر پرسش دیگری که پیرامون این سؤال مطرح شود، مبحثی تحت عنوان معنای زندگی را شکل می‌دهد؛ بنابراین بحث از معنای هستی و مسائل پیرامون آن چون مرگ و اندیشیدن درباره آن، سبب پیدایش نگرش‌های گوناگون درباره حیات و تفسیر آن شده است. برخی با رویکرد ماده‌انگارانه مرگ و هر چه در حیات بشری و تفسیر آن نقش معنا دهی را ایفا می‌کند، با همان رویکرد و جهان‌بینی مادی تفسیر کرده، برخی با نگاه الهی از زاویه‌ای فراتر از ماده، مرگ و زندگی را تفسیری دیگر داده، حیاتی متفاوت برای انسان معاصر رقم زده‌اند. در رویکرد الهی، چشم‌انداز مثبت نسبت به آینده انسان و سرنوشت پس از مرگ، چنان نقش مهم و مؤثری در معنا دهی به زندگی ایفا می‌کند که در نگاه مادی یافت نمی‌شود. اهمیت این مسأله زمانی بیشتر روشن می‌شود که بدانیم، یکی از شاخصه‌های مهم در تفکر الهی، توجه به مرگ آگاهی و نقشی آن در تفسیر حیات بشری است. به همین علت بخش زیادی از نصوص دینی و سخنان اهل بیت علیهم‌السلام به این امر بنیادی اختصاص داده شده است.

نکته قابل توجه و دقت این است که در بحث معناداری، تعاریف متعددی ارائه شده است در اکثر این تعاریف، معناداری مترادف باهدف و غایت لحاظ شده در صورتی که به نظر می‌رسد علاوه بر هدف که در شکل‌گیری زندگی معنادار بسیار اهمیت دارد، عوامل دیگری نیز باید مدنظر قرار گیرد، لذا معناداری اعم از هدفمندی خواهد بود. عده‌ای نیز در تعریف معناداری، نگاه ارزشی به زندگی را، مورد توجه قرار می‌دهند بدین معنا که آیا زندگی کردن، فی‌نفسه ارزشمند است یا خیر، «این



رویکرد مبتنی بر این ایده است که زندگی اگر بناست معنا دار باشد، باید ارزش زیستن داشته باشد، طبق این نظریه حیات محدود، دارای ارزش کافی برای این که زیستن در آن معقول باشد، نیست. یک زندگی سزاوار گزینش، می‌طلبد که مضمون و محتوای نامحدود داشته باشد؛ یک زندگی فقط در صورتی معنا دار است که پایان پذیرد» (Graig, 2000: 42) این نوع نگاه ارزش مدارانه به زندگی در گرو روشن شدن هدف زندگی است تا هدف از زندگی واضح و روشن نباشد، ارزش زندگی مشخص نخواهد شد. با توجه به این امر، معناداری مورد نظر در این مقاله، زندگی در راستای هدف بنیادین است که در اندیشه علامه جعفری نمود روشنی دارد. با توجه به مباحث بیان شده، باید متذکر شد اگرچه آثاری از سوی محققان در این زمینه نگاشته شده از جمله: طاهری (۱۳۹۱) «مرگ آگاهی و معناداری زندگی از منظر نهج البلاغه»؛ صادق نیا (۱۳۹۳) «تحلیل و بررسی کارکردهای معنا بخشی مرگ»؛ صالحی و اکبرزاده (۱۳۹۴)؛ «تحلیل تطبیقی دیدگاه اسلامی و آرای مارتین هیدگر در زمینه مرگ آگاهی و پیامدهای آن بر سبک زندگی»؛ دهنوی (۱۳۹۵) «حقیقت مرگ و حیات پس از آن در اندیشه علامه محمدتقی جعفری»؛ اما به صورت خاص کارکردهای اخلاقی مرگ آگاهی از نظر علامه جعفری مورد توجه و واکاوی قرار نگرفته بود؛ لذا در این مقاله تلاش خواهد شد تا با روش توصیفی-تحلیلی و کاوش در سخنان علامه جعفری، مرگ آگاهی و کارکرد اخلاقی آن بر زندگی معنادار مورد واکاوی و تبیین قرار گیرد.

## ۲. حیات انسانی و معنای آن، از دیدگاه علامه جعفری

زندگی و مرگ از جمله دو گانه‌هایی است که تفسیر یکی در گرو پرداختن به دیگری است و نگرش تک بعدی به یکی با غفلت از دیگری، فقط چهره‌ای ناقص از آن





دیگری ارائه می‌شود؛ از همین روست که از نظر علامه جعفری برای پاسخ‌گویی به این پرسش که مرگ چیست؟ باید نخست به پاسخ این پرسش پرداخت که زندگی چیست؟ بدون تفسیر درست از زندگی، نمی‌توان به تفسیر مرگ پرداخت؛ به تعبیر علامه «کسی که بخواهد مرگش را خوب بشناسد، لازم است که زندگی‌اش را خوب بشناسد» (جعفری، ۱۳۶۳: ص ۲۰۹) بدین معنی که ضرورت توجه به مرگ و یاد آن، در پی گذرا و فانی دانستن زندگی دنیا، با تفسیر درست از حیات و زندگی معنادار، تبیین می‌شود و این امر در صورتی امکان‌پذیر است که با نگاهی الهی به زندگی و حیات، مرگ مشیتی الهی دانسته شود و بدون ترس و واهمه با آن روبه‌رو شود (جعفری، ۱۳۵۲: ص ۴۱۲).

بنابراین، تفسیر هر فردی از مرگ ارتباط وثیقی با جهان‌بینی افراد و نوع نگرش آن‌ها به زندگی و هستی دارد؛ به عبارتی، هر انسانی با نوع اندیشه و نگرشش به روابط خود با خدا، با جهان، با هموعان و اطرافیانش، شاکله اعتقادی را در درون خود سامان می‌دهد که در طول حیات به همان نگرش نیز مشی می‌کند و سرانجام مرگ خود را نیز متناسب با همان نگرش نسبت به حیات تفسیر کرده، رقم می‌زند. علامه جعفری با اذعان به این امر می‌گوید:

«بدان جهت که زندگی هر یک از افراد بشری با نظر به هزاران خصوصیات عضوی داخلی و خارجی و مختصات روانی، مذهبی، اخلاقی و رسوبات متأثر از حقوق‌ها و فرهنگ‌ها و همچنین اندوخته‌های حافظه‌ای و طرز تفکرات و فعالیت‌های عناصر درونی و هدف‌گیری‌ها و غیرذلک، یک حقیقت مخصوص با طمعی مخصوص و علایقی مشخص می‌باشد، لذا مرگ هر کس به علاوه پدیده‌های عام آن برای همه انسان‌ها، دارای کیفیت خاصی نیز می‌باشد» (جعفری، ۱۳۷۸: ص ۲۳).



بنابراین سخن، می‌توان گفت میان حیات معقول یا به تعبیری معنادار و تفسیر مرگ، چنان ارتباط دوگانه‌ای برقرار است که بدون پرداختن به معنای حیات، مرگ معنایی نخواهد یافت و بدون ارائه تفسیری صحیح از مرگ آگاهی، حیات معنادار، از تبیین درستی برخوردار نخواهد شد. از همین روست که علامه معتقد است «اگر مرگ همان سقوط و اضمحلال طبیعی بدن و متلاشی شدن دستگاه مغز و قلب بود، برای حیات واقعی، حتی در این زندگانی هم تفسیر شایسته‌ای وجود نداشت. اگر حیات همان احساس لذت، الم، اندیشه، تخیل و تناسل چندروزه این زندگی بود، برای مرگ بارآوده و ابدیت، مفهوم قابل توجیهی وجود داشت» (جعفری، ۱۳۵۲: ص ۴۰۷) همچنین از نظر علامه با همین نگرش به حیات ابدی، مرگ پل انتقالی به عالم دیگر است. با اعتقاد به ابدیت است که مرگ آغاز به خود آمدن نفس و آگاهی از سرنوشتی است که برای خود اندوخته است (جعفری، ۱۳۷۱: ص ۴۵).

با توجه به اینکه تفسیر مرگ در گرو تفسیر حیات است، علامه به تقسیم‌بندی حیات می‌پردازد: حیات طبیعی محض و حیات معقول (جعفری، ۱۳۸۷: ص ۱۷). مطابق نظر علامه در حیات طبیعی محض، افراد فقط با اشباع غرایز خود می‌پردازند و حیات انسانی نیز اسیر خواسته‌های طبیعی افراد است و ابعاد مثبت وجود انسان نیز به فراموشی سپرده می‌شود.

به بیان دیگر بسیاری از استعدادها نیز یا نادیده گرفته می‌شود و یا به نابودی سپرده می‌شود. حرکت در مسیر حیات طبیعی محض، آثار بسیاری در طول تاریخ به جا گذارده است از جمله، تخدیر به جای هشیاری، رخت بر بستن عشق‌های سازنده، عدم شناسایی خود، خودپرستی و خودمحوری، روابط انسانی بر مبنای سودجویی. علامه با نگاهی پدیدارشناسانه به حیات انسان‌ها معتقد است که «زندگی طبیعی محض، محصولی را برای انسان‌ها به ارمغان آورده که عبارت است از تکاپو و تنازع در راه

بقا و تاکنون نگذاشته است که اکثریت چشمگیر مردم جوامع، از تاریخ طبیعی حیوانات، گام به تاریخ انسانی انسان‌ها بگذارند» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۸: ص ۱۵۵).

علامه پس از بیان حیات طبیعی محض که از بعد غیرانسانی برمی‌خیزد، به تفسیر خود از حیات معقول می‌پردازد «حیات معقول عبارت است از حیات آگاهانه‌ای که نیروها و فعالیت‌های جبری و جبر نمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفان در اختیار، در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم نموده، شخصیت انسانی را که تدریجاً در این گذرگاه ساخته می‌شود، وارد هدف اعلای زندگی می‌نماید. این هدف اعلا شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است» (جعفری، ۱۳۶۱: ص ۳۷-۳۸).

نکات قابل استخراج از این تعریف چنین است که لازمه حیات معقول یا یک زندگی هدفمند در راستای هدفی بنیادین، آگاهانه زیستن است. آگاهانه به زندگی نگاه کردن با نگرش آگاهانه به سایر مؤلفه‌ها چون مرگ نیز در ارتباط است؛ یعنی انسانی که خود را در راستای هدفی الهی می‌بیند و در مسیر حیات معقول گام برمی‌دارد، از ارزش‌های زندگی خود کاملاً آگاه است و بر طبق همان نیز سیر می‌کند.

زندگی آگاهانه بدون توجه به مختار بودن و نقش انسان در سرنوشت خود، قابل تفسیر نیست. «انسانی که در مسیر حیات معقول قرار دارد از علل و عوامل جبری که او را احاطه کرده‌اند؛ به‌خوبی آگاه است و سعی می‌کند تا از آزادی خود بهره‌برداری صحیح کند. به‌طور مثال اگر چنین انسانی مقامی را به دست آورد، نمی‌گذارد تا عوامل مقام‌پرستی که او را از هر طرف احاطه کرده‌اند، او را از مسیر کمال و التزام به ارزش‌های والای انسانی دور سازد. در حیات معقول انسان به مرحله





والای اختیار می‌رسد و هر اندازه انسان از آزادی در راه اختیار بیش‌تر بهره‌برداری کند، از حیات معقول والاتری برخوردار خواهد بود. در تحقق حیات معقول، نقش عوامل محیطی، مدیران و مریبان جامعه را نباید نادیده گرفت. اگر محیط اجتماعی ناسالم و بیمارگونه باشد، امکان شکوفایی اختیاری و در نتیجه حیات معقول از میان خواهد رفت. از این‌رو مدیران و مریبان جامعه باید به ترویج ارزش‌های والای انسانی در اجتماع پردازند» (نصری، ۱۳۸۳: ص ۴۲۵).

چنانچه قبلاً اشاره شد، در تعریف حیات معنادار آن را در راستای هدفی بنیادین تعریف کردیم، هدفی بنیادین نیز، هدفی است که کمال انسان را تأمین کند؛ با این بیان، مشخصه دیگر حیات معنادار در کلام علامه برزو می‌کند و آن حرکت در مسیر تکامل است. «اگر انسان در تمایلات جبری و شبه جبری خود طبیعی غوطه‌ور باشد، هیچ‌گاه به هدف‌های عالی زندگی نائل نمی‌شود. برای وصول به هدف‌های عالی زندگی اولاً باید از فعالیت‌های عقل سلیم که با وجدان پاک و دریافت‌های فطری آدمی هماهنگ می‌باشد، بهره‌برداری کرد و ثانیاً اراده و عزم جدی داشت تا بتوان از فعالیت‌های عقلانی که تفسیرکننده هدف‌های عالی زندگی می‌باشد، بهره‌برداری کرد» (نصری، ۱۳۸۴: ص ۴۲۶).

علامه جعفری در تبیین حیات معقول و معنادار، با توجه به این نکته که انسان موجودی است که قابلیت رشد و ساخته شدن را دارد، معتقد است که انسان برای رسیدن به چنین حیاتی نیازمند تلاش و تکاپوست، انسان از حیات طبیعی محض گام بیرون گذارد، می‌تواند وارد حیات معقول شود و در این مسیر است که تحولات چندگانه زیر در انسان تحقق می‌یابد.



- احساسات خام به احساسات تصعید شده تبدیل می‌شود.  
- جریان‌های ذهنی گسیخته به اندیشه‌های مربوط به موضوع خاص مبدل خواهد شد.

- محبت‌های خام به محبت‌های معقول تبدیل می‌شود.  
- آرزوهای دورودراز تبدیل به امیدهای محرک.  
- علاقه و عشق‌های صوری به عشق و علاقه‌های کمال بخش مبدل خواهد شد.  
- قانع بودن به مفاهیمی بی‌اساس درباره خیر و کمال به تلاش و تکاپو برای دریافت واقعیت خیر و کمال مبدل می‌شود.  
- تقلید و پذیرش محض از میان خواهد رفت و جای آن را نظر، اندیشه، واقع‌یابی اصیل و مستقیم خواهد گرفت.  
- شطرنج‌بازی‌های عقل نظری جزئی از میان خواهد رفت و جای آن را هماهنگی عقل سلیم و وجدان واقع‌بین خواهد گرفت.  
- بازی با تمایلات به آزادی تصعید شده تبدیل خواهد شد.  
- خود را تافته جدا بافته از دیگر انسان‌ها دیدن به درک وحدت عالی انسانی و تساوی انسان‌ها در هدف یا وسیله بودن تبدیل خواهد شد (نصری، ۱۳۸۳: ص ۴۲۸-۴۲۹).

بنابراین، انسان در مسیر حیات معنادار از زندگی طبیعی محض گذر کرده، در راستای اهداف متعالی روح، به دنبال شکوفایی توانمندی‌های خود است. علامه معتقدند انسانی که به دنبال حیات طبیعی محض است تنها زندگی حیوانی که خور و خواب و عیش و عشرت است را دنبال می‌کند؛ که با انسان هدف‌دار در پی کمالات، بسیار متفاوت است؛ از نوع تفاوت میان یک انسان آگاه و کوشا برای شناخت و بهره‌برداری استعدادهای خود و یک سنگ است. یک سنگ از ماهیت



تعیین شده خود تجاوز نمی‌کند؛ اما «انسانی که زندگی خود را در خور و خواب و خشم و شهوت سپری می‌کند، به‌طور دائم در حال مبارزه و ستیزه‌گری با جان خود به سر می‌برد که از بالا شروع شده و در پایین ختم نمی‌گردد. خاصیت اساسی حیات معقول (معنادار) همین است که تا زندگی و مرگ را به مقام والای ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ بگو: بی‌تردید نماز و عبادت من و زندگی و مرگ من برای خدا پروردگار همه جهان‌هاست» (انعام: ۱۶۲) نرساند، به جریان خود پایان نمی‌دهد» (جعفری، ۱۳۹۴: ص ۳۸۶) انسان در چنین نگرشی در پی دست‌یابی به حیات معنادار و معقول است.

### ۳. مرگ آگاهی و زندگی معنادار اخلاقی

از نظر علامه جعفری، مرگ یک قانون الهی است. همان‌گونه که حیات مطابق با قانون الهی است، مرگ نیز از قانون خداوندی پیروی می‌کند. این هم که در قرآن از خداوند به‌عنوان خالق حیات و مرگ یاد شده، با توجه به همین موضوع است. هر چند آدمی می‌تواند برای حفظ حیات از مخاطرات و عوامل مزاحم تلاش کند، اما او اختیار حیات و موت خود را ندارد. آدمی نمی‌تواند از همه عوامل بقا و یا فنای زندگی آگاه شود و برفرض هم اگر به این آگاهی دست یابد، نمی‌تواند بر آن‌ها غلبه کند. حتی آن هنگام که آدمی به پایان حیات خود یقین پیدا می‌کند، باز هم پایان واقعی حیات، مربوط به مشیت الهی است، چرا که «آن حصار پشت پرده طبیعت که حیات را در بر گرفته، حصاری است که خداوند موقع شکستن شدن، آن را تعیین فرموده است» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۱۰: ص ۲۷۲).

نگاه‌های مختلفی درباره مرگ وجود دارد و همه افراد انسانی یکسان به مرگ نمی‌نگرند. جعفری بینش و نگاه افراد به مرگ را این‌گونه دسته‌بندی می‌کند:



۱. برخی افراد پایان زندگی را خلأ محض می‌دانند؛ یعنی پس از مرگ برای خود بقائی قائل نیست. برخی از انسان‌ها سفر مرگ را بر مبنای قوانین ناخودآگاه طبیعی تفسیر می‌کنند، همان‌گونه که ورود به «دنیا را مستند به اجبار قوانین طبیعت می‌انگارد» افرادی که از اعتدال فکری برخوردار نیستند، مرگ را امری بی‌معنا می‌دانند، درحالی‌که برخی آن را پدیده‌ای شگفت‌انگیز و قابل تأمل به شمار می‌آورند.

۲. برخی افراد مرز نهایی زندگی و پس از آن را مبهم می‌بینند و حتی به دنبال آن‌اند تا اطلاعاتی درباره مرگ و پس از آن به دست آورند. درواقع، این دو گروه کسانی هستند که درباره زندگی و هدف آن نمی‌اندیشند؛ بدون اندیشه راستین درباره زندگی، نمی‌توان به معنای واقعی مرگ راه یافت.

۳. برخی انسان‌ها نیز با توجه به بقای الهی، مرگ خود را تفسیر می‌کنند

۴. گروهی از انسان‌ها نیز به مقامی دست یافته‌اند که اصلاً بقای خود را در برابر وجود و بقای خداوندی به حساب نمی‌آورند. حیات این افراد در طول عمر، متکی به شهود الهی است (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۲۴: ص ۳۱۴)

از مجموع این بینش‌ها، دو نگاه مثبت و منفی نسبت به مرگ قابل تحلیل است که علامه جعفری با تحلیل این دو نگاه، نکات مهمی درباره حیات و مرگ مطرح می‌کند. نگاه خیام‌وار به مرگ، مبتنی بر برخی پیش‌فرض‌ها درباره انسان و جهان است، از جمله آنکه فلسفه و هدف خلقت، مجهول است یعنی آدمی نمی‌داند چرا پا به عرصه هستی گذارده است و نوعی نگاه جبر گونه آمدن انسان را رقم زده است. به عقیده علامه، علی‌رغم پذیرش این جبر آمدن و رفتن، «عوامل و انگیزه‌های ادامه حیات و زیبایی‌های آن به قدری است که به‌طور طبیعی نمی‌خواهیم از آن بیرون برویم و اگر کسی اعتراف کند که در این دنیا عوامل و انگیزه‌های خوبی برای





زندگی کردن وجود دارد، از نظر منطقی در این زندگی باید متحیر و مردد نباشد» (جعفری، ۱۳۹۳: ص ۲۵۴) به اعتقاد علامه، بی‌توجهی به فلسفه حیات، پوچ دانستن خلقت، نفی ابدیت و تفسیر غلط از فلسفه مرگ، موجب می‌شود آدمی جهان هستی را جدی نگرفته و به تخدیر حیات بپردازد (همان: ص ۳۱۷) از دیدگاه علامه، حیات ابدی باید در همین جهان احساس شود. انسان‌های معمولی کمان می‌کنند که ابدیت روح پس از عبور از دالان مرگ آغاز می‌شود؛ از این رو، زندگی این دنیا را گاه «به شکل یک بازیچه تمام‌شدنی می‌بینند»، در حالی که اگر انسان دست از هوا و هوس‌ها و خودپرستی‌ها بردارد، پایداری او از همین جهان آغاز خواهد شد. به بیان دیگر، ابدیت خود را در همین جهان احساس خواهد کرد. بسیاری از شعرای شرق و غرب نیز که اشعاری زیبا درباره خاموش شدن زندگی سروده‌اند، «با همان نظری که اشخاص معمولی در زندگی و مرگ می‌نگرند، این پدیده اسرارآمیز را مورد توجه قرار می‌دهند» (جعفری، ۱۳۴۹-۱۳۵۵، ج ۴: ص ۴۵۴)

نکته مهم این است که از نظر علامه جعفری، بدون تفسیر صحیح زندگی نمی‌توان به تفسیر مرگ پرداخت (جعفری، ۱۳۹۱: ص ۷۰) یعنی «کسی که بخواهد مرگش را خوب بشناسد، لازم است که زندگی‌اش را خوب بشناسد» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۱۳: ص ۲۰۹) از این رو، مفهوم مرگ برای هر انسانی، متناسب با زندگی اوست؛ بدین معنی که تصور افراد از زندگی و برداشت و تلقی آن‌ها از مرگ، نقش اساسی دارد حتی مرگ افراد، متناسب با نحوه زندگی آن‌هاست (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۲۷: ص ۲۳) علامه معتقد است که معناداری مرگ و زندگی، در ارتباط با یکدیگر است. بدون یک زندگی معنادار، مرگ، معنادار نخواهد بود و بدون ارائه تفسیری معقول از مرگ، هم نمی‌توان زندگی را معنادار دانست. اگر مرگ معنادار باشد، یعنی به دنبال آن، حیات دیگری باشد، زندگی آدمی می‌تواند معنادار باشد. در واقع

بدون پذیرش حیات پس از مرگ، زندگی توجیه منطقی پیدا نمی‌کند «اگر حیات، همان احساس لذت و الم و اندیشه و تخیل و تناسل چندروزه این زندگی بود، برای مرگ با اراده و ابدیت، مفهوم قابل توجهی وجود نداشت» (جعفری، ۱۳۴۹-۱۳۵۵، ج ۸: ص ۴۰۷) با اعتقاد به حیات ابدی است که می‌توان مرگ را یک پل انتقال از یک عالم به عالم دیگر دانست. با اعتقاد به ابدیت است که مرگ، آغاز به خود آمدن نفس و آگاهی از «سرنوشتی است که برای خود اندوخته» است (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۲۲: ص ۴۵) از نظر علامه، تفسیر مرگ را باید در تفسیر زندگی جستجو کرد و متناسب با معنای زندگی، مرگ معنا پیدا می‌کند.

#### ۴. کارکردهای اخلاقی مرگ آگاهی در حیات معنادار

انسانی که به مرگ خود نمی‌اندیشد یا بدان غفلت می‌ورزد؛ بنا به نظرش وقتی قرار است روزی هستی او تمام شود، چه نیازی است که انسان در این حیات خود را به زحمت اندازد یا برایش تلاشی کند. در این تفکر «انسان محکوم به زندگی است. خلق شده است تا وظیفه‌ای را در جهان بنا بر تکلیفی که بر او تحمیل شده است، انجام دهد. این بشر غربت زده و تنها، بر اثر تضاد خلق شده است و احساس غربت و پوچی نیز از اینجا ناشی می‌شود که دستگاه خلقت در قیدوبند او نیست. او خلق شده بدون اینکه کسی فکرش باشد. این انسان در جهان یکه و تنهاست» (نصری، ۱۳۷۱: ص ۴۳۷-۴۳۸) اما انسانی که با نگرش توحیدی در پی حیات معقول است مرگ را در راستای زندگی دنیای معنا می‌کند، هرگز خلقت و آمدنش را از سر تضاد نمی‌بیند. پرداختن به مرگ و نصب العین قرار دادن آن، بر تمام شئون زندگی اخلاقی اثرگذار خواهد بود؛ برخی از این آثار از این قرار است:



#### ۴-۱. تصعید یافتگی

مرگ آگاهی و توجه دائم بدان، سبب رشد حیات دنیایی شده، چیزی که در حیات محض مادی یافت نمی‌شود. از آنجایی که در حیات طبیعی محض، انسان در پی دستیابی به خواسته‌های دنیوی و نیازهای خودخواسته است؛ حیات از عمق چندانی در مقایسه با حیات معقول، برخوردار نیست؛ انسان با تمام نگرانی‌ها و اضطراب‌هایش با مرگ روبه‌رو می‌شود که این نگرانی، ضمن اینکه آرامش امروز را از او می‌گیرد، نابسامانی‌های روحی و روانی زیادی را برایش به ارمغان می‌آورد. علامه جعفری به این اضطراب‌ها و علت آن اشاره داشته می‌گوید: «امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) در خطبه بیستم (در منع غفلت) می‌فرمایند: «اگر دنیای پس از مرگ را می‌دیدید شیون سرمی‌دادید و به اضطراب می‌افتادید» به نظر می‌رسد شیون و اضطراب مزبور ناشی از امور زیر است:

الف) نخستین، هوشیاری ناب و رنج آور ناشی از آن است که جوهر پاکی که به نام روح سرتاسر عمر را می‌توانست بر آدمی باارزش‌ترین عظمت‌ها را ببندد و زود، عاطل و باطل مانده و از قفس تن بیرون رفته است.

این مضمون در بیتی از مثنوی مولانا چنین است:

وقت مرگ از رنج او را می‌درند او بدان مشغول شد جان می‌برند

سکرات موت و به هم خوردن سیستم فعالیت‌های مغزی و رنج نامأنوس آن لحظات که انسان به خود مشغول داشته است برای این است که متوجه نشود که چه جوهر گران‌بهایی به نام جان از دست او می‌رود.

ب) احساس عظمت جهان پشت پرده طبیعت که آدمی می‌توانست با انسان شدن واقعی شایستگی کمال مناسب آن جهان را داشته باشد.



ج) از دلایل معتبر و منابع اسلامی و قرآین و شواهدی مانند رؤیاهایی که به هیچ وجه تسلیم چاقوی روانکاوی امثال فروید که حتی ابعاد ماشینی روان را هم تفسیر نکرده‌اند؛ چنین برمی آید که یکی از شدیدترین تأسف‌ها و شکنجه‌های روح پس از جدایی از بدن این است که چرا در دوره زندگانی دنیوی کار و فعالیت اندک انجام داده است. تجسم کار و ارزش آن در پشت پرده طبیعت از جوهر حیات آدمی برمی خیزد. کسی که در این دنیا بدون کار کردن تنها به مستهلک ساختن محصول دسترنج دیگران پرداخته است تباهی حیات خود را مشاهده خواهد کرد (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۸۲۱) بنابراین، توجه دائمی به مرگ با توجه به حیات معنادار، سراسر زندگی عرصه شکوفایی و رشد شخصیت آدمی از ابتدای آمدن تا انتهای حضور در پیشگاه الهی است.

#### ۴-۲. کنترل اخلاقی

از نظر علامه جعفری در حیات طبیعی، اخلاق برای کنترل اجتماعی ضرورت دارد و در واقع، مدد رسان قوانین اجتماعی است. بدین بیان که اخلاق در حد وسیله‌ای برای تسهیل همزیستی اجتماعی و کاهش جرم و جنایت تلقی می‌شود، اما در حیات معنادار، یادآوری مرگ و توجه به آن، ضمن این که موجب رشد اخلاقی و به فعلیت رساندن استعدادهای والای انسانی و تعالی افراد جامعه می‌شود؛ با استفاده از مکانیسم‌هایی، کنترل اخلاقی را در جهت تعالی افراد پیش می‌برد از جمله:

#### الف) کوتاهی آرزوها

عدم توجه به مرگ آگاهی، سبب می‌شود تا درون آدمی با آرزوهای دروغین و طولانی درگیر شود و نوعی دلبستگی دنیوی ایجاد شود که این امر خود غفلت از





استعدادها و امکانات وجودی انسان را در پی دارد. اگرچه آرزو داشتن به خودی خود بد نیست، ولی باید توجه داشت که «اگر امیدها و آرزوها مفید به حال زندگی مادی و معنوی بوده باشد، مقدمه‌ای برای عمل مثبت خواهند بود و اگر بی‌اساس و بی‌فایده بوده، معلول خیالات پادرها باشد، هم نیروهای مغزی و روانی مستهلک شده و هم دست آدمی خالی از عمل می‌باشد. پس در این زندگانی که عمده عامل محرک آنها امیدها و آرزوهاست، خرد حکم می‌کند که آنها را با اعمال صالحه عینی تحقق ببخشد؛ در این هنگام اعمال مفید انجام داده و مرگی به سراغش خواهد آمد، ضروری به او نمی‌رساند» (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۱۲۷۱).

#### ب) رفع اضطراب

علامه معتقدند آشنایی انسان با مرگ، مربوط به آشنایی با زندگی است. برای اینکه تفکر درباره مردن باعث ناراحتی انسان نشود، کافی است تا با دقت در آیه «انا لله و انا الیه راجعون» تأمل کند. «این فرمول انا لله و انا الیه راجعون، پاسخگوی تمام این ناراحتی‌هاست. آرامش‌بخش وحشت و اضطرابی که در موقع مرگ سراغ انسان‌ها را می‌گیرد، فقط همین جمله است، جمله دوم هم ندارد. همان‌گونه که برای بیان هدف و فلسفه زندگی، غیر از این جمله‌ای نداریم و نخواهیم داشت. اگر زندگی و معنای زندگی این است که ما با آن در ارتباط هستیم، ما زنده‌ها این ندا را می‌چشم و با آن آشنا هستیم» (جعفری، ۱۳۹۳: ص ۵۴۴) علامه با این بیان، معتقدند در صورتی انسان زانوانش در برابر مرگ نمی‌لرزد که هم تفسیرش از انا لله درست باشد، در چنین صورتی، لله او به الیه ختم می‌گردد و دیگر از مرگ هراسی ندارد؛ به عبارتی، شناخت درست از آمدن و رفتن، ماندنش در حیات را، تفسیری صحیح خواهد کرد و زندگی دیگر با ترس از مرگ، دچار تلخی و بی‌سرانجامی نخواهد بود.



#### ۴-۳. افزایش کیفیت زندگی دنیوی

یکی از آثار بسیار ارزشمندی که مرگ آگاهی بر زندگی حقیقی انسان آگاه و خردمند برجای می‌گذارد، تصحیح سبک و شیوه زندگی در این دنیاست. علامه جعفری در شرح خطبه ۵۲ نهج البلاغه و در نکوهش دنیا، به برخی از فواید مرگ آگاهی اشاره دارد از جمله: «بیان یک واقعیت حتمی (به نام مرگ) که گریبان گیر همه فرزندان آدم است، (توجه به مرگ سبب می‌شود) آدمی با احساس فانی زندگی اسیر تکاثر در ثروت و جاه و مقام نمی‌شود، همچنین با توجه جدی به زوال دنیا و زندگی است که شخص آگاه و خردمند در صدد برمی‌آید که حداکثر امکانات خود در کار و کوشش مفید استفاده کند» (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۴۰۶) توجه به مرگ، نه تنها انسان را از پرداختن به دل‌مشغولی‌های دنیوی بازمی‌دارد، بلکه توجه جدی بدان، انسان را متوجه جدی بودن حیات می‌کند که دنیا بازی و سرگرمی نیست؛ علامه جعفری در شرح این سخن امام علی علیه السلام که «به یاد آوردن مرگ، مرا از بازی بازمی‌دارد» چنین می‌گوید: که این سخن امام، قطعاً ناظر به عالم پس از مرگ که صحنه محاسبه جدی همه اعمال و گفتارها و اندیشه‌ها را به دنبال خواهد آورد، نتیجه این گونه تفکر درباره مرگ، توجه آدمی به اهمیت و جدی بودن همه شئون حیات است (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۵۸۱) جدی و حقیقی بودن مرگ، مانع این است که انسان این چند روز عمر را به بطالت و بدون توجه به غایت سپری کند. در همین راستاست که علامه معتقدند نحوه نگرش امام علی علیه السلام نسبت به زندگی و در پیش گرفتن زندگی ساده در خوراک و پوشاک همراه با زهد و تقوا، بیانگر این است که «علی بن ابی طالب علیه السلام حیات حقیقی را مطابق آیه شریفه «حیات حقیقی تنها در قلمرو آخرت است و بس» می‌دانسته و ابدیت را در همه لحظات زندگانی خود مشاهده می‌کرده است» (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۲۲۱).



علاوه بر این، با توجه به اینکه حیات معقول و معنادار در اندیشه علامه، تلاش آگاهانه و مختار برای رسیدن به اهداف متعالی است؛ همه پدیده‌ها برای کسانی که چنین می‌اندیشند در همان راستا تفسیر می‌شود. مرگ برای آنان که به حیات معنادار فکر می‌کنند دیگر نابودی و فنا نیست به تعبیر علامه «مرگ مانند پلی است که شما را به صحنه ابدیت وارد نموده، حساب محصول حیات را پیش روی شما خواهد گذاشت؛ لذا این زندگی را به‌عنوان یک سرمایه بسیار ارزنده تلقی نمود و بهره‌برداری از عقل و وجدان، زندگی را برای حیات ابدی آماده ساخت» (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۲۶۷۶). انسانی که مرگ را پل بیند و هرروز این آگاهی را از منظر حیات معقول، مورد توجه قرار دهد نمی‌تواند نگاهش به مرگ، غیر از نگاه امیر مؤمنان باشد؛ زیرا حیات امام علی علیه السلام حیات معنادار در راستای بالاترین مرتبه کمال است که در انسان کامل تجلی یافته است؛ چنین انسانی زندگی و حیاتش نیز متناسب با نگرشش به جهان متعالی تر خواهد بود. علامه جعفری علت برخورداری امام علی علیه السلام از مرگ آگاهی بالا را چنین توصیف می‌کند «مرگ از دیدگاه امیرالمؤمنین شربت گوارایی است که برای حیات حقیقی انس و الفتی که علی بن ابی طالب علیه السلام با مرگ دارد نه به جهت شکست خوردن او در قلمرو حیات طبیعی است و نه معلول از خودبیگانگی و نه برای شتاب در راه وصول به بهشت است؛ بلکه انس آن زنده حقیقی با مرگ، معلول سپری کردن دوران جنینی حیات بوده است که مرگ را مانند شیر خوشگوار و شربت لذت بخشی می‌دید که نوشیدن آن ورود به مرحله ابدیت حیات را اعلان می‌کرد» (جعفری، ۱۳۸۸: ص ۳۹۵-۳۹۶) از این بیان علامه، چنین برداشت می‌شود که توجه به مرگ و تغییر نگرش بدان باید از ابتدای تربیت انسان و دوران کودکی با انسان همراه باشد تا اضطراب و نگرانی نسبت بدان



از بین برود و چنین انس و الفتی ایجاد شود. این گونه انسان‌ها به گونه‌ای متفاوت از همه زندگی می‌کنند و به گونه‌ای متفاوت نیز با مرگ روبه‌رو می‌شوند.

#### ۴-۴. تراکم اخلاقی

از آنجا که در نگاه علامه جعفری، در حیات معنادار مرگ پایان زندگی دنیوی است نه پایان حیات؛ لذا حیات معنادار با این پنداشت که «آنچه هست، حیات معقول است که دامنه آن از مرگ گذشته و به ماورای مرگ تا ابدیت گسترده شده است. آن زندگی که بی‌اصل و اساس است، زندگی نیست و آن زندگی که به حیات معقول تبدیل شده است، مرگ و فناپی در پی ندارد» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۵: ص ۳۲) در چنین حیاتی، می‌توان شاهد ایثارها و فداکاری‌های و به عبارتی تراکم اخلاقی در این بعد بود. تاریخ بشری گواه است که اگر اشتیاق به حیات معنادار نبود، این همه از خودگذشتگی‌های شهدا و جانبازان انقلاب‌های بشری دیده نمی‌شد. آنان با هدف‌گیری حیات معنادار که مرگ آگاهی رکنی وزین در آن است، از تمام لذایذ دست کشیدند و حتی به پایان دادن زندگی شخصی خود تن دادند «اینان در همه لحظات، سالیان سال به جهت اشتیاق به حیات معقول، در مرز زندگی و مرگ، از لذایذ زندگی دست برمی‌دارند؛ پشت پا به مقام و سلطه‌گری می‌زنند و از بدیهی‌ترین حقوق حیاتی خود دست برمی‌دارند» (جعفری، ۱۳۵۷-۱۳۷۸، ج ۹: ص ۱۲۶).



## ۵. نتیجه‌گیری

مرگ آگاهی، آگاهی به اینکه انسان بعد از عمری زیستن در حیات دنیوی، باید روزی رخت بریندد و جسم و جان فرسوده را تقدیم مرگ نماید، در تمام ابعاد زندگی انسان، تأثیرگذار خواهد بود. درهم تنیدگی معنای مرگ و حیات، در اندیشه علامه جعفری بسیار آشکار است به نحوی که برای دریافت اینکه مرگ چیست، ابتدا باید معنای حیات را دریافت. شناخت حیات، یعنی فراتر رفتن از حیات طبیعی محض، به عبارتی با درک حقیقی حیات معقول است که می‌توان به درک پدیده مرگ رسید. حیات معقول از نظر علامه، حیات آگاهانه‌ای است که با اختیار و آزادی همراه با هدفمندی به دست می‌آید. انسان با این مؤلفه‌ها، استعدادهای درونی خویش را در معرض شکوفایی قرار می‌دهد تا به اهداف عالی حیات که مصداق ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ ما از آن خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم» (بقره: ۱۵۶) است، برسد. توجه به مرگ و اندیشیدن درباره آن، یکی از مؤلفه‌هایی است که نقش بارزی در معنادار کردن حیات دارد.

در انسان‌شناسی علامه جعفری، انسان حیاتی مستمر دارد که تا ابدیت گسترش دارد؛ به نحوی که حیات دنیوی نسبت بدان، محدود و مقدمه و همچنین پلی گذراننده بیش نیست و هر گام انسان نزدیک کننده به سوی مرگ است. آگاهی از رفتن به سوی سرایی نامحدود، وقتی به یقین تبدیل شود، ناملايمات و عدم آرامش خاطر ناشی از مردن، نابسامانی آرزوهای طولانی و فرسودن عمر در راه نیل به آن‌ها که همه به نوعی بحث مرگ و واهمه نیستی، ارتباط دارد تا حدود زیادی با مرگ آگاهی توأم با حیات معنادار، تخفیف و تسکین می‌یابد.

به عبارتی؛ زندگی با مرگ آگاهی از پوچی و بدینی ناشی از پایان حیات بدون هدف، نرسیدن به آرزوها و ناکامی‌ها و اضطراب‌های آن، خارج شده، حیات معقول



و به تعبیری دیگر زندگی معنادار، جلوه خواهد کرد. همچنین با تفسیر علامه از حیات معقول، مرگ آگاهی حیات انسان را حیاتی معنادار همراه باهدف قرار می دهد؛ زیرا در این تفسیر از حیات، انسان موجودی به خود رها شده نیست که با مرگ نابود شود بلکه، انسان ماهیت از اویی و به سوی اویی دارد که تنها با تحلیل درست مرگ و پرداختن بدان، امکان پذیر است. به نحوی که اضطراب های ناشی از مرگ و پیامدهای آن، تنها با همین نگرش الیه راجعونی، آرامش در زندگی انسان آشکار شده، معنادار خواهد بود. در غیر این صورت، بنا به عقیده علامه جعفری، اگر انسان با توجه به مرگ و بازگشت به سوی خدا، نتواند حیاتش را معنادار سازد؛ مرگ توانسته است زانوی بزرگ ترین انسان های تاریخ را نیز بلغزاند. در نهایت توجه به یاد مرگ می تواند با تصعید یافتگی، کنترل اخلاقی، افزایش کیفیت زندگی دنیوی و تراکم اخلاقی آثاری چون: کوتاهی آرزوها، ساده زیستی و عمل گرایی همراه با پرهیزگاری در دنیا، انبساط و آرامش روحی نسبت به مرگ، در همین دنیا و برخورداری از زندگی و حیات دنیوی متعالی نسبت به دیگران را در حیات معنادار و معقول به دنبال دارد.



## کتاب‌نامه

۱. جعفری، محمدتقی (۱۳۶۱)، *حیات معقول*، (چاپ دوم)، تهران: انتشارات بنیاد انتقال به تعلیم و تربیت اسلامی.
۲. ----- (۱۳۷۳)، *عرفان اسلامی*، تهران: دانشگاه صنعتی شریف.
۳. ----- (۱۳۹۳)، *امام حسین شهید فرهنگ پیشرو انسانیت*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۴. ----- (۱۳۹۴)، *فلسفه دین*، چاپ پنجم، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. ----- (۱۳۸۸)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، تهران: ناشر الکترونیکی مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان.
۶. ----- (۱۳۷۸-۱۳۵۷)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه (جلد ۲۷)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. ----- (۱۳۶۳)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۱۳، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۸. ----- (۱۳۷۸)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۲۷، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۹. ----- (۱۳۷۱)، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۲۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. ----- (۱۳۵۲)، *تفسیر و نقد و تحلیل معنوی*، ج ۸، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱. ----- (۱۳۵۲)، *تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی*، ج ۷، قم: انتشارات اسلامی.
۱۲. ----- (۱۳۹۳)، *تحلیل شخصیت خیام*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.



- ۱۴.----(۱۳۷۹)، *ایده آل زندگی و زندگی ایده آل*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
- ۱۵.----(۱۳۵۲)، *آفرینش و انسان*، تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۶. دهنوی، اکرم، (۱۳۹۵) «حقیقت مرگ و حیات پس از آن در اندیشه علامه محمدتقی جعفری»، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده رازی دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
۱۷. شیروانی، علی (۱۳۹۲)، *دست جوان در دست علی‌اشعری در یافتی از سفارش نامه امیرالمؤمنین به فرزندش*، قم: مؤسسه دارالفکر.
۱۸. صالحی، اکبر، اکبر زاده، فهیمه (۱۳۹۴)، «تحلیل تطبیقی دیدگاه اسلامی و آرای مارتین هیدگر در زمینه مرگ آگاهی و پیامدهای آن بر سبک زندگی»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۲۶، ص ۵۹-۸۴.
۱۹. صادق نیا، مهرباب، سرائی، حسن (۱۳۹۳)، «تحلیل و بررسی کارکردهای معنا بخشی مرگ»، *اندیشه نوین دینی*، شماره ۳۲، ص ۷-۲۲.
۲۰. کواری، مک (۱۳۷۶)، *هایدگر*، ترجمه حسین حنایی کاشانی، تهران: انتشارات گروس.
۲۱. کالینز، جف (۱۳۸۴)، *هایدگر*، ترجمه صالح نجفی، تهران: نشر شیرازه.
۲۲. طاهری، ترشینیزی، اسحاق، موسوی، مریم (۱۳۹۱)، «مرگ آگاهی و معناداری از منظر نهج البلاغه»، *انسان پژوهی دینی*، شماره ۲۷، ص ۱۷۷-۱۹۸.
۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۴)، *تفسیر نمونه*، ج ۲۴، ج ۲۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. مظفری ورسی، محمد حیدر (۱۳۹۲)، *مرگ اندیشی در آموزه های اسلامی*، تهران: مؤسسه انتشارات کتاب نشر.





۲۵. نصری، عبدالله (۱۳۸۳)، تکاپو گر اندیشه‌ها (زندگی، آثار و اندیشه‌های استاد علامه محمدتقی جعفری)، چاپ سوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌های اسلامی.

۲۶. ---- (۱۳۷۱)، انسان کامل از دیدگاه مکاتب، چاپ سوم، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.

27. Griag, William, (2000) "The Absurdity of life without God" in Kemke, chap.4, University of Colorado.

